

جغرافیای خراسان در عهد سامانیان تبلور علم و فرهنگ ایرانی

دکتر جواد هروی^۱

زینب امیدی^۲

چکیده

بسیاری از رخدادهای تاریخی، ریشه در شرایط مختلف جغرافیایی دارد و آگاهی از این شرایط جغرافیایی ما را در شناخت بهتر دوره‌های مختلف تاریخی کمک خواهد داد. بررسی مناطق مختلف ایران ما را نسبت به بعضی سرزمین‌ها حساس‌تر می‌کند و این به خاطر ویژگیهای منحصر به فرد آن دیار است. خراسان یکی از این سرزمین‌هاست که توجهات زیادی را در دل تاریخ به سمت خود معطوف کرده است. خراسان همواره در ادوار مختلف تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین حوزه‌های تمدنی ایران شناخته می‌شده است. اهمیت جغرافیای از جهات مختلفی بوده که ما در این مقاله قصد بررسی ویژگی‌های جغرافیایی آن را داریم. اهمیت جغرافیای خراسان باعث شده است تا از گذشته‌های بسیار دور همواره به عنوان حلقه‌ی اتصال شرق به غرب محسوب گردد و مهمترین حرکت‌های سیاسی تاریخی ایران نیز در این ناحیه رقم بخورد. اعراب مسلمان نیز با درک موقعیت حیاتی و اهمیت فوق‌العاده منطقه خراسان و با توجه به منافع سیاسی اقتصادی خود و اینکه خراسان را کلید فتح مناطق شرقی می‌دیدند، مسأله فتح خراسان در اولویت کارشان قرار دادند. خراسان بزرگ در قرن سوم هجری (نهم میلادی) تحت حاکمیت یک سلسله‌ی ایرانی به نام سامانیان قرار گرفت که در کنار طبیعت و جغرافیای خاص آن سرزمین، در ایجاد تمدن با شکوه آن دیار لااقل بیش از قرن تأثیر گذار بود. ویژگی‌های جغرافیایی خراسان که شامل زمین‌های گسترده‌ی کشت پذیر و جای گرفتن بر سر راههای تجاری شرق و غرب بود، موجب شد که سامانیان در جایگاه اقتصادی بسیار بلندی قرار بگیرند. امنیت برآمده از اقتدار این خاندان، رشد و توسعه‌ی شهرها و روستاها را به دنبال آورد و اقتصاد آن دیار رونق یافت. گرایش سامانیان به آیین‌های کهن ایرانی و پشتیبانی آنان از اهل دانش و ادب، موجب شد تا فرهنگ و ادب پارسی در این عهد به اوج رشد و شکوفایی رسید و به اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذاشت.

کلیدواژه‌ها: جغرافیا، خراسان، سامانیان، فرهنگ و تمدن.

^۱ استاد راهنما.

^۲ دانشجو؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

مقدمه

از دیرباز واژه خراسان در تاریخ، اطلاق بر شرق و شمال شرقی ایران دارد. اینجا جایگاه پیشدادیان و کیانیان و خاستگاه نیاکان آریایی بوده است. ایرانیان از آنجا آمده‌اند و همچنان این سرزمین را خانه نخست قومیت ایرانی برمی‌شمارند. حدود خراسان نامشخص و مرزهای سیاسی آن در طول تاریخ طولانی خود دچار دگرگونی بسیار شده است. از کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندی‌های حصار مانند پامیر و هندوکش را فرا می‌گرفت.

نخستین دولت ایرانی بعد از اسلام با نام طاهریان از طریق خاندان آل سامان بر آن سوی جیحون حاکمیت یافتند و پس از سقوط صفاریان، سامانیان نه تنها بر ماوراءالنهر و خراسان که بر شرق سیستان و خوارزم و طبرستان نیز استیلا یافتند و به عنوان دولت بلامنازع در ایران در آستانه ی قرن چهارم هجری درآمدند.

خراسان بزرگ در زمان سامانیان نماد یک قلمرو متجانس فرهنگی و سیاسی دیرپا گشت و قریب به یک قرن به طول انجامید. خراسان بزرگ در عهد سامانیان آن چنان تحقق علمی و همه جانبه به خود گرفت که متأثر از آن فضایی مساعد و گسترده فراهم آمد که در آن به بسط آزاد اندیشی و تساهل و تسامح و مدارا با افراد گوناگون از هر قومیت و ملت و از هر فرهنگ و سنتی پرداخته می‌شد. چشمه‌های خلاق اندیشه و رودخانه‌های پرخروش افکار در کنار جوش و خروش جغرافیای خاص نیشابور و خوارزم و بخارا و ترمذ و هرات، به یکدیگر گره خوردند و چهره‌های ثانی همچون فارابی، ابوعلی سینا، ابونصر، فردوسی و ... در محیط پربرکت خراسان بزرگ پرورش یافتند.^۳

بررسی و پرداختن به این ادوار مهم تاریخی بسیار ضروری است و ما را در بیرون رفت از مشکلات فرهنگی سیاسی و اقتصادی سرزمینمان یاری خواهد کرد.

گویند: خُر در فارسی دری نام آفتاب باشد و «اسان» به معنی جایگاه است و خراسان یعنی جایگاه خورشید. نیز گویند: «خراسان» به معنی آسان خُر باشد، زیرا که خُر فعل امر از خوردن و آسان به معنی ساده است.^۴

اسم فارسی مشرق. و مملکت وسیع و عمده‌ای که در قدیم آن را باختریان می‌نامیدند و در شمال رود جیحون واقع شده و پایتخت قدیم آن مملکت شهر باختر بوده که به بلخ معروف است. و نام نوائی از موسیقی.^۵

لغت‌نامه دهخدا درباره ریشه‌یابی کلمه خراسان نوشته است که خراسان واژه‌ای پهلوی است و در متون قدیمی برای مشخص کردن سرزمین‌های شرقی (خاور) در برابر سرزمین‌های غربی (باختر) استفاده شده است.^۶

خراسان وهیطل دو پسر عالم پسر سام پسر نوح (ع) به هنگامی که زبانها در بابل به بلبله افتاد از آنجا بیرون آمدند و هر یک در سرزمینی که پس از آن به او نسبت یافت فرود آمد. پس هیطل در سرزمینی فرود آمد که به هیاطله شناخته می‌شود که در پشت رود جیحون است. و خراسان در این سرزمین که جای گفتگو و پیش از آن نهر است فرود آمد پس هر بخش از سرزمینها به نام فرود آمدگان خوانده شد.^۷

خراسان در زبان قدیم فارسی بمعنی خاور زمین است. این اسم در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوههای هند واقع بودند اطلاق می‌گردید و باین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری باستانای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌گردید. حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و هم کوچک‌تر گردید تا آنجا که میتوان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن طرف را شامل نمیشد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسمت شمال باختری افغانستان است در بر داشت. مع الوصف بلادیکه در منطقه‌ای رود جیحون یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند در نزد اعراب قرون وسطی جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب میشدند. ایالت خراسان در دوره اعراب یعنی در قرون وسطی به چهار قسمت یعنی چهار ربع تقسیم میگردد و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمانهای مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت واقع گردیدند و عبارت بودند از نیشابور و مرو و هرات و بلخ خوانده میشد.^۸

خراسان در خوبی هوا و بهداشت و زمین و گوارائی میوه و استواری ساختمان و کمال خلقت و بلندی اندام و زیبائی رو، و چابکی اسبان و خوبی جنگ‌افزار و رونق بازرگانی و دانش و بی‌آلایشی و فقه و درایت، سپری

۲ ابن فقیه ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران. ص ۱۶۱.

۳ نفیسی، فرهنگ نفیسی، ج ۲، ص ۱۳۴۰

۴ دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، ص ۱۱۰۲

۷ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۵.

۸ لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۰۸.

بشمار می‌رود در برابر ترکان، که زیان‌مندترین و گردن کلفت‌ترین و و سخت جان‌ترین و کم‌نعمت‌ترین و بی‌شکست‌ترین دشمنان می‌باشند. خراسانیان پیگیرترین مردم در فقه‌آموزی و پایبندترین مردم به راستی هستند.^۹

صاحب مخترا البلدان نیز چنین می‌گوید: «خراسان را هوایی خوب است و آبی گوارا و خاکی سالم و میوه‌هایی خوش‌طعم. مردم خراسان آفرینشی استوار دارند و اندامی کامل و قامتی بلند و چهره‌ای زیبا، و ایشان راست مرکب‌هایی چست و چالاک چون انواع استر و اسبان تاتاری و شتر و الاغ و خود ساز و برگ جنگی و زره و پوشاک خوب دارند. و در استوار کاری صنعتها چنانند که گویی خراسان بهره‌ای است از چین. و خراسانیان خود، خداوندان تجارت و حکمت و فقه و دانشند. همسایگان (هم‌مرزان) خراسانیان ترکانند، که از هر دشمنی سرسخت‌ترند و کوهانهایشان بلندتر است و شکیباییشان بر سختی بیشتر است و خوشگذرانیشان کمتر. بدین گونه خراسانیان در برابر ترک، برای دنیای اسلام، خود سپراند».^{۱۰}

خراسان بزرگ یکی از وسیع‌ترین ایالت‌های موجود در فلات ایران بشمار می‌رفته است. خراسان بزرگ دارای خصوصیات جغرافیایی، طبیعی، مذهبی، قومی و فرهنگی گوناگونی است. در سده‌های میانی اسلامی، این ایالت دارای شهرهای بسیار مهمی از جمله نیشابور، توس، مرو، هرات، بلخ، سمرقند، بخارا و هرات بوده که هر کدام به نوبه خود از مراکز مهم کشاورزی، صنعتی به خصوص فرهنگی ایران و امپراتوری اسلامی بشمار می‌رفته‌اند. این شهرها همراه مراکز مسکونی کوچک‌تر خراسان در تمام دنیای اسلامی به خاطر تولیدات محصولات صنعتی و کشاورزی خود همچون پارچه، سفال و اشیای فلزی از معروفیت خاصی برخوردار بوده‌اند.

در پی مهاجرت اقوام گوناگون به این بخش غربی آسیای مرکزی در اواخر هزاره اول پیش از میلاد، وضعیت اجتماعی - سیاسی جدیدی در منطقه بوجود آمد که آن را تبدیل به مرکز برخورد راه‌های تجاری بین خاور دور و هند با فلات ایران و اروپای کهن کرد و این همان راهی است که در سده‌های بعدی با نام «راه ابریشم» معروف گردید. از طریق این راه بود که محصولات آسیایی و شرقی چون ابریشم و محصولات غربی چون شیشه عبور می‌کردند.^{۱۱}

مسافران، عمدتاً تجار و بازرگانان غربی و شرقی، در طی این راه طولانی، گذشته از محصولات بازرگانی، به جابه‌جا کردن نظرات، تفکرات، مذاهب، سنت‌ها، هنر و صنعت از سرزمینی به سرزمین دیگر نیز مبادرت کردند و در حقیقت ایستگاه‌های تجاری موجود در سر راه ابریشم به مراکز تبادل افکار و نظریات مختلف نیز تبدیل شده بودند. به همین دلیل، شهرهایی چون مرو و سایر مراکز تجاری مهم واقع در سر راه ابریشم، به صورت مراکز مطالعات علمی و فرهنگی درآمدند و بزرگ‌ترین و معروف‌ترین دانشمندان دوران اسلامی از شهرهای خراسان برآمدند. این مختصر جای آن نیست که فهرستی از نام علما، شاعران،

^۹ مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۴۲۸.

^{۱۰} ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران، ص ۱۶۳.

^{۱۱} سجادی، مرو، ص ۱۴.

ادیبان، سیاستمداران، موسیقی‌دانان، فلاسفه و خلاصه دانشمندان گوناگون خراسان یا مرو به دست دهیم؛ تنها کافی است به نام‌هایی چون بارید موسیقی‌دان، بزرگمهر سیاستمدار، المقنع عالم، ابو مسلم سپاهی، کسایی مروزی و مسعودی مروزی، سراینده یکی از اولین شاهنامه‌ها به زبان فارسی، انوری شاعر و ریاضی‌دانانی چون احمد سرخسی و حاسب مروزی و مورخی چون سمعانی اشاره کنیم تا اندکی از اهمیت خراسان و مرو در درازنای تاریخ از دیدگاه فرهنگ ایرانی - اسلامی منطقه روشن شود.^{۱۲}

خراسان و بلخ در واقع خطه انشعاب و کانون تشعشع و چهارراه فرهنگها بوده و در طی هزاران سال آنچه از خود داشته و آنچه از خارج بدان دست یافته، در اطراف خود، به هند، ماوراءالنهر و آسیای مرکزی منتشر ساخته است. فرهنگ اسلامی عناصر عربی خاصی داشت که در عصر خلفای راشدین و امویان بر همان مبادی خالص عربی بنا یافته بود و اجزای مهم آن عبارت بود از عادات و رسوم خالص عربی. تعلیم قرآن و حضرت پیامبر اسلام که گویای توحید و اخلاق نیکو و فرائض اجتماعی افراد و جماعت بود و عناصر جدیدی که مسلمانان از تمدنهای مصر و روم و پارس و خراسان در ضمن لشکرکشیها و بازرگانی و روابط ادبی و فرهنگی اخذ کردند. بویژه بعد از سال ۱۳۲ هـ.ق. که بساط اقتدار امویان برچیده شد، و خراسانیان خلافت آل عباس را در بغداد تأسیس کردند. با این حرکت انقلابی فرهنگ اسلامی رنگ جدیدی بخود گرفت و عناصر فراوان خراسانی وارد تمدن و فرهنگ دوره عباسیان گردید و با قوت و سرعت تمام، مبادی فرهنگی و فکری و عقلی خراسانی در روح و جسم اعراب جای گرفت.^{۱۳}

یکی از عواملی که باعث ایجاد و رشد فرهنگ و تمدن خراسان بزرگ شد، اقلیم و جغرافیای منحصر به فرد بلاد مختلف آن است که ما در این مجال به صورت پراکنده گوشه‌هایی از جغرافیای شهرها و روستاهای این کهن سرزمین را بررسی می‌کنیم.

رود جیحون در بلخ است. جیحون همان رود بزرگ آن سامان است. از جیحون تا بلخ دوازده فرسنگ است. ترمذ بر ساحل جیحون افتاده است. بخارا و کوهها و چشمه‌ساران و نه‌رهایش دورتر از جیحون و در شمال آن جای دارند. هر رودی که از خاور و باختر آید در جیحون ریزد. جیحون برود تا از میان خوارزم بگذرد و در دریای خراسان ریزد و تا به چین شود.^{۱۴}

مرو که آن را مرو شاهجان نیز می‌نامند، در زمین همواری واقع شده و توابع بسیار دارد و آبش از مرو رود است که عبارت از مرغاب باشد و مرغاب در مرو منتهی میشود و از میوه انگور و خربزه نیک و فراوان میشود.^{۱۵} مرو شاهجان خوره‌ایست کهن، که اسکندر [ذو القرنین] آن را پایه نهاد. از ابن عباس آورده‌اند که گفت: چه خوب شهر است مرو، ذو القرنین آن را بساخت، عزیر در آن نماز گزارد جویهایش برکت را با خود

^{۱۲} همان، ص ۱۵.

^{۱۳} مفتاح، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، ص ۱۰۹.

^{۱۴} ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران، ص ۱۷۳.

^{۱۵} رازی امین، هفت اقلیم. ج ۲، ص ۴.

فرمانداری منطقه سمرقند و چاچ (بعدها تاشکند نامیده شده است) و فرغانه و اسروشنه و هرات مأمور گشتند و مقام خود را به پسران و نوادگان خویش به میراث سپردند.^{۳۹}

با برآمدن سلسله سامانی، نه تنها یک دودمان ایرانی، بلکه، یک سلسله ایرانی مدافع حقوق سلطنت موروثی به قدرت می‌رسد که اصل آن از یک خانواده اشرافی بلخ است. این سلسله کانون تمامی نیروهای خلافت سیاسی و فرهنگی مردم ایران خاوری است که در بخش دورافتاده، ولی به حد اعلی توانایی از قلمرو خلافت، که در این ناحیه جز نامی از آن نمانده، در تلاش به دست آوردن استقلال‌اند. یک عامل نیرومند، بی‌گمان، فرهنگ ایران خاوری است که تعلیمات بودایی در آسیای مرکزی از خود به جای گذارده - فرهنگی که از فرهنگ دولت شهنشاهی ساسانی برتر بود.

فرمانروایی سامانیان، که در زمان اسماعیل (۲۷۹-۲۹۵ هـ) بخش بزرگی از ایران را متحد می‌سازد، نماینده اوج قدرت یک دولت فتودال در آسیای مرکزی و بازپسین فروغ جلال و عظمت روزگار ساسانیان است.^{۴۰}

روش خلافت عباسیان، هم در دستگاه‌های اداری دولتی و محلی و هم در زندگی درباری و سازمان‌های نیروهای مسلح، تکرار می‌شود. سپاه از غلامانی منسوب به ملت‌های گوناگون، مخصوصاً ترکان و غازیان (داوطلبانی از طبقات زحمت‌کش)، تشکیل شده است. اشراف کهن ایرانی تقریباً تا انقراض این سلسله املاک وسیع خود را در تصرف دارند. صحیح است که تأسیسات آبیاری زمین‌های پهناوری را قابل کشت و زرع می‌سازد؛ ولی، هزینه‌هایی که صرف آن می‌شود، و به‌طور کلی، تحدید مالکیت کشاورزی به ترویج خرده‌مالکیت و ایجاد طبقه زحمت‌کشان روستایی کمک می‌کند. این‌ها ارکان اصلی دولت سامانیان بودند که رفاه طبقه اشراف و ثروت خزانه کشور بر آن استوار بود. بهتر از آن، وضع ساکنان شهرهاست که مقارن سده ۴ هـ یکسره شکل فتودالی به خود می‌گیرد. پیشه‌وران و بازرگانان بازاری و کاروانی از حمایت ویژه سامانیان برخوردارند که البته خوشایند نجیب‌زادگان نیست. این سلسله می‌کوشد از این ناخشنودان، با گماشتن آنان به خدمات دولتی، دلجویی کند؛ ولی، موفق به از بین بردن نارضایتی اساسی آنها از اصل مرکزیت نمی‌شود. معارضات علنی می‌گردد و سامانیان برای دفع آن، در مبارزه با طغیان، درصدد جلب حمایت اشراف برمی‌آیند و برای مقابله به اشراف از بردگان (غلامان) استفاده می‌کنند که خود یک اشرافیت جدید ترک تشکیل داده‌اند.^{۴۱}

هرچند که این آشفتگی‌ها و شورش‌ها سرانجام به سقوط دولت می‌انجامد، با این هم، انکارپذیر نیست که سامانیان یکی از موفق‌ترین سلسله‌ها بوده، برای نسل‌های بعدی، بی‌گفت‌وگو، ایده‌آلی به نظر می‌آمدند.

از برکت مبانی اقتصادی و سیاست ترقی‌خواهانه شاهان و وزیران آنان فرهنگ به منتها درجه اعتلا یافت و روشن‌فکران را به سوی زحمت‌کشان سوق داد. سمرقند و بخارا به مراکزی تبدیل شد که فروغ آن بر سراسر سرزمین‌های ایرانیان و ترکان پرتو افکند. از صنایع، که بخش‌هایی از آن از نفوذ چین متأثر بود، ساختن

^{۳۹} اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج ۱، ص ۱۳۳.

^{۴۰} ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۰۵.

^{۴۱} همان، ص ۲۰۵.

کاغذهای بسیار مرغوب مورد توجه ماست که شرایط اصلی پیشرفت فرهنگ است. از زندگی‌نامه ابن سینا، نه تنها از یک کتابخانه معتبر سامانی؛ بلکه، از وفور بسیاری نسخه‌های خطی در آن روزگار نیز اطلاع حاصل می‌کنیم و حتی می‌توان قیاس کرد که قیمت آنها نیز نسبتاً ارزان بوده است.^{۴۲}

ابو علی سینا دوران کودکی خود را در پایان فرمان‌روایی سامانیان در بخارا گذرانید... وی می‌نویسد که بازار کتابفروشان بخارا بی‌نظیر بود.^{۴۳}

بدین ترتیب، جای شگفتی نیست که، در چنین شرایط مادی، حیات فرهنگی آن‌چنان رونقی عظیم بیابد. اعراض روزافزون از بغداد منشأ ازدیاد بی‌سابقه شاعران و نویسندگان ایرانی است. دقیق‌تر بگوییم؛ در پرتو حمایت این سلسله، ادب و دانشی که تازیان و ایرانیان آن را نشو و نما داده بودند در ماوراءالنهر و خراسان شکفتن می‌گیرد. ایرانیان به نثر عربی نویسندگی می‌کنند و به عربی و فارسی، هردو، شعر می‌سرایند. فقط در نیمه دوم سده سامانیان زبان فارسی به نثر علمی راه می‌یابد. در این‌جا، با مقایسه با آل بویه در باختر ایران، یک وجه تمایز اساسی به چشم می‌خورد: هرچند آل بویه مقارن نیمه سده ۴ هـ یعنی خیلی دیرتر از سامانیان، به قدرت رسیدند، اقتدار آنان تا قلب دولت خلفا نفوذ یافت. آری؛ شیعه‌های ایرانی خلیفه را زیر سلطه خود دارند که چون عروسکی آلت دست آنان می‌شود. لکن، بغداد، که در نزدیکی آنهاست، از لحاظ فرهنگی، چنان آنها را به عربیت گرایش می‌دهد که در باختر ایران، تا دیرگاه، از ادبیات فارسی دری اثر قابل‌ذکری مشهود نیست. در این‌جا، باید دوباره اشاره کنیم که ادبیات فارسی دری، در بدایت خود، بدون توجه کافی به ادبیات تازی که به موازات آن پیش می‌رود، چنان‌که شاید و باید، قابل‌درک و ارزش‌یابی نیست. مؤلفات ایرانی‌نژادهایی که به تازی نویسندگی می‌کنند، در حقیقت، پدیده‌های یک ادبیات واحد است که به دو زبان نوشته شده است؛ ولی، با این سخن هنوز حق مطلب ادا نشده: ما هرگز نباید از نظر دور بداریم که نفوذ ایرانیان بر مؤلفان تازی، بشخصه، تا چه حد قابل‌ملاحظه بوده است.^{۴۴}

پادشاهان این سلسله از حدود سنه ۲۶۱ هـ ق. تا سال ۳۸۹ هـ ق در ماوراءالنهر و خراسان با استقلال تمام حکومت کرده‌اند، هرچند به ظاهر نسبت به خلیفه اظهار اطاعت می‌کردند، ولی در عمل سپاهی و خراج به خلیفه بغداد نمی‌دادند، از افتخارات و مزایای شهریان این سلسله توجه به قواعد و رموز مملکت‌داری و خودداری از تعصب و کوته‌بینی بود. آنها با بلندنظری و سعه صدر و با روح تسامح و صلح‌جویی با پیروان ادیان و ملل مختلف که در ماوراءالنهر زیاد بودند به سر می‌بردند، و برای حل مشکلات سیاسی با صاحب‌نظران و ارباب اطلاع‌رسانی و مشورت می‌کردند و همواره برای کسب اطلاعات سیاسی، راه‌ورسم مملکت‌داری سیاستمداران روم و هند و چین را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دادند.

^{۴۲} همان، ص ۲۰۶.

^{۴۳} حسن ابراهیم. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۴۳۸.

^{۴۴} ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۰۶.

توجه شهریاران سامانی به علم و ادب سبب گردید که بخارا به صورت کانون مهم علم و فرهنگ درآمد و مورد توجه دانشمندان قرار گیرد، شاهد این مدعا، قول ابن سیناست که می‌گوید در کتابخانه سامانیان «کتابهایی یافتیم که حتی نام آنها بر بسیاری مجهول بود و از آن پس هرگز چنان مجموعه‌یی از کتابها به هیچ‌جای ندیدم.» پادشاهان این سلسله نسبت به اهل علم روشی انسانی و دور از تکلف پیش می‌گرفتند و «... چندان به تشویق علما اهتمام داشتند که دانشمندان را از خدمت و زمین بوس خویش معاف کرده بودند... و کارها به تدبیر آنها می‌راندند.» عامل دیگری که به پیشرفت حکومت ۱۲۸ ساله سامانیان کمک شایان کرد، همکاری و راهنمایی وزرای مدبر و دانشمندی چون ابو الفضل بلعمی، ابو علی بلعمی، جیهانی و عتبی بود که مردان ادب و سیاست بودند و از برکت علم و اطلاعی که داشتند هرکس را به کاری که اهلیت و شایستگی انجام آن را داشت می‌گماشتند.^{۴۵}

حکومت بغداد هم دیگر نمی‌توانست از تصرف خراسان به دست سامانیان و تشکیل یک دولت جدید بزرگ ایرانی جلوگیری کند؛ اما با این حال برای خلفا جای مسرت بود که فرماندار زیدی مازندران، محمد بن زید، که گرگان را در زیر سلطه خود آورد و برای تصرف خراسان می‌کوشید، از اسماعیل، پس از اعلام خطر بی‌نتیجه‌ای، در دروازه گرگان «در طی خونین‌ترین جنگ آن قرن»^{۴۶} شکست خورد، و پس از چند روز درگذشت (جمعه سوم اکتبر سال ۹۰۰ میلادی مطابق پنجم شوال ۲۸۷ هجری). پسر و جانشین وی زید بن محمد پس از این واقعه، سیادت سامانیان را - که علی رغم برخی از شورشها خود را در اینجا پابرجا نموده، مرتباً حکمران تعیین می‌کردند - به رسمیت شناخت.^{۴۷}

در دوره سامانیان، وضع عمومی برای رشد و تکامل علوم و ادبیات فارسی کاملاً آماده و مساعد بود. در این دوره نه تنها ادبیات فارسی بلکه ادبیات عرب نیز در راه کمال پیش رفت و آثار بدیعی در بوستان ادبیات جلوه‌گری کرد، کتاب عجایب البلدان نوشته ابو المؤید، کتاب شاهنامه ابو منصور و شاهنامه منظوم مسعودی مروزی و از همه مهمتر مقدمات تنظیم شاهنامه فردوسی در این عصر فراهم شده است.^{۴۸}

^{۴۵} راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۹۶.

^{۴۶} مسعودی، و صاحب کتاب اغانی، در «مقاتل الطالبین»، تهران، ۱۳۰۷ هجری، ص ۲۲۹، خبر دیگری نقل می‌کنند: به موجب آن محمد در میدان نبرد به طور مهلکی ضربت دیده و در گرگان جان سپرده است، ولی به قول ابن اسفندیار (تاریخ طبرستان)، ص ۱۹۴ و جوینی، ج ۳، ص ۳۰۷، وی در جنگ از پا درآمده است. تاریخ سیستان، روز وقوع آن را، روز جمعه دهم اکتبر سال ۹۰۰ (برابر با ۱۲ شوال ۲۸۷ هجری) ذکر می‌کند.

^{۴۷} طبری، ردیف ۳، ص ۲۲۰؛ - مسعودی (مروج)، ج ۸، صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۶؛ - ابن اسفندیار (تاریخ طبرستان)، ص

۱۹۵-۱۹۸

^{۴۸} راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۹۶.

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده وجود اقلیم پربرکت و کم نظیر خراسان در ایجاد تمدن بزرگ در آن دیار بسیار تأثیر گذار بوده است. وجود رودهای روان و آبهای جوشان، کوههای سترگ، جلگه های حاصلخیز، دشتهای وسیع پر نعمت و ... باعث رونق زندگانی مردمان آن دیار شده بود و سرزندگی و طراوت را به ارمغان آورده بود. لکن هرگز جغرافیای طبیعی به تنهایی نمیتواند باعث ایجاد آن شکوفایی و رونق شود.

«حکومت قدرتمند سامانیان پابند به مذهب تسنن، آنگونه که در ماوراءالنهر عمل می کردند، در کشور توسعه یافته خود نیز از هر جهت می کوشیدند تا سیادت اسمی خلفا را در انتظار جلوه دهند. خراج خود را می پرداختند و هیچ گونه اشکال سیاسی برای امیر مؤمنان فراهم نمی آوردند؛ و با آنکه عملاً سلاطین مستقل شمال شرقی ایران بودند، باز به حفظ اصول اسلامی وفادار بودند؛ و از هر نوع حمله به بین النهرین خودداری می نمودند، و لاقلاً از این نظر وسیله آسایش خلفا را در اینجا فراهم می کردند. از طرف دیگر نیز، با وجود تمام کشمکشها و نزاعهای محلی، یک قرن تمام ترقی و تکامل، نسبتاً بلامزاحمی، برای اهالی کشور خویش فراهم ساختند، و بدین وسیله مقدمات و شرایط احیای مجدد روح و معنویات ایرانی را به وجود آوردند؛ تمدن و فرهنگ ایران بی نهایت مدیون ایشان است. سامانیان در ایجاد نظم در مشرق ایران می کوشیدند و هنوز هم باید عمل و رفتار سامانیان را به عنوان مشوق علم و هنر در مد نظر داشت.»^{۴۹}

^{۴۹} اشیپولر برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین/ اسلامی. ج ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن اسفندیار، بهاءالدین، تاریخ طبرستان، اساطیر، ۱۳۹۶.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبر، ج ۲، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۳.
۳. ابن فقیه، احمد بن محمد، ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، مرآة البلدان، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۵. افضل الملک، غلامحسین، سفرنامه خراسان و کرمان، توس، بی تا.
۶. باسورث کلیفورد، ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۷. برتولد، اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین/اسلامی، ج ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۸. حسن ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، جاویدان، ۱۳۷۶.
۹. یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ۲، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۱. رازی امین، احمد، هفت اقلیم، ج ۲، علی اکبر علمی، بی تا.
۱۲. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، امیر کبیر، ۱۳۵۴.
۱۳. سید سجادی، منصور، مرو. سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۳.
۱۴. گاسپار، دروویل، سفر در ایران، شباویز، ۱۳۷۰.
۱۵. گای، لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۸. قم: مؤسسه داراللهجری، ۱۴۰۹.
۱۷. مفتاح، الهامه، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۸. مقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، کومش، ۱۳۶۱.
۱۹. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، خیام، ۱۳۴۰.
۲۰. هروی، جواد، تاریخ سامانیان، امیر کبیر، ۱۴۰۳.
۲۱. یان، ریپکا، تاریخ ادبیات ایران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.